

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین

المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المجتهدین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

عرض شد که در بحثی که در قاعده تجاوز و فراغ مرحوم نائینی فرمودند یک مبحث دیگری را هم به عنوان بحث پنجم راجع به جریان قاعده فراغ و تجاوز در شرائط، تعبیر ایشان این است، البته خب محل کلام قاعدتا باید در قاعده تجاوز باشد، حالا ایشان فراغ را هم اضافه فرمودند، علی ای حال ایشان شرائط را سه قسم کردند که دیروز ما نخواندیم، این را گفتیم نکته ای ندارد چون بعد یکی یکی اقسام را می گوید دیگر جداگانه احتیاج به آن ندارد. بعد هم وارد خود بحث شدند.

اولا ایشان یک مقدمه ای فرمودند که آیا قاعده فراغ و تجاوز جز اصول محرز هست یا نه، یک مطلبی فرمودند که ما هم توضیح دادیم که جز اصول محرز هست لکن ضوابطش را هم عرض کردیم، مقرر ایشان هم یک تتمه کلامی دارد و بالجملة ملاحظة الاخبار چون تقریبا جنبه جمع بندی کلی برای اخبار دارد من این را می خوانم

و بالجملة، ملاحظة الاخبار توجب القطع بكون الحكم المجعول فی الباب هو البناء علی وقوع المشکوک فیه،

این مشکوک فیه واقع شده، حالا یا صحیحا یا اصل وقوعش، اصل وقوعش که قاعده تجاوز است صحیحا هم قاعده فراغ، این که مجعول بنا بر وقوع است البته این قطع نیست، استظهار است

من غیر فرق فی ذلک بین قاعدة التجاوز و قاعدة الفراغ.

بعد مرحوم آقای کاظمی نوشتند:

و کان شیخنا الأستاذ - مد ظله - مرحوم نائینی قبل هذا یمیل إلی عدم كون قاعدة الفراغ من الأصول المحرزة

آن چه که در عبارت ایشان سابقا نقل کرده بود ابتدائا احتمال دادند جز امارات باشد بعد ظاهرا که مناقشه کردند، از این عبارت معلوم می شود که مرحوم نائینی ابتدائا قاعده فراغ را جز اصول محرز نمی دانستند، بعد برگشتند، علی ای حال چون دو تا روایتی که هست

.....
حين يتوضأ أذكر منه بعد الوضوء و آن روایت کان حین انصرف اقرب الی الحق، ظاهراً نظرش به این دو تا حدیث بود و ما توضیح

کافی دادیم که هر دو حدیث مشکل دارد، حدیث کان اقرب الی الحق هم مشکل دارد و آن حدیث یتذکر هم مشکل دارد

إلا أنه لما كان ذلك ينافي وحدة الكبرى المجعولة الشرعية

آن کبرایی که، عرض کردم ظاهراً و العلم عند الله، ظاهراً یک روایت محمد ابن مسلم هست کل ما مضی من صلوتک و طهورک، کل

ما شک فيه مما قد مضى فامض، یا فامضه، غیر از آن کل ما مضی، و این تصور بوده که این روایت مبارکه ناظر به هر دوست هم

قاعده تجاوز و هم فراغ، بحثش گذشت و عرض کردیم انصافاً و در جامع الاحادیث این روایت واحده را در دو باب آورده، هم باب

فراغ هم باب تجاوز، ظاهراً مرحوم نائینی نظرشان به این بوده که روایت واحده است و ناظر به هر دو باب است عرض کردیم خلاف

ظاهر است

التزم بأن قاعدة الفراغ كقاعدة التجاوز من الأصول المحرزة،

یکمی عبارت خود مقرر هم ابهام دارد چون ابهامش این است که قاعده فراغ را گفت از اصول نیست، تجاوز را اسم نبرد، یکمی

عبارت ایشان یعنی خصوص مگر این که بگوییم ایشان گفته ف راغ جز اصول نیست، تجاوز هم برگشتش به فراغ است پس هر دو،

چیزی می خواهد، عبارت کامل نیست، یک نقص مائی دارد چون می گوید یمیل إلى عدم كون قاعدة الفراغ، تجاوز را نام نمی برد،

بعد می آید می گوید التزم بأن قاعدة الفراغ كقاعدة التجاوز من الأصول المحرزة، این را بعد می گویند، در آن یک سطر بالا اسم

قاعده تجاوز برده نمی شود.

علی ای حال عرض کردیم انصافش شواهد این مطلب را تایید می کند که قاعده فراغ اصل است و قاعده تجاوز ملحق به آن شده در

خصوص نماز و توضیحاتش گذشت و دیگر وارد بحث نمی شویم.

بعد ایشان می فرمایند:

عرفت أن الشروط على أقسام ثلاثة

ایشان چند قسم برای شرط تصور می کنند، البته من همیشه عرض کردم این ها خیال می کنند ما وقتی اقسام ذکر کردیم مثلا پنج تا، شش تا که اصطلاحا گاهی هم بهش می گویند مقام ثبوت، عرض کردیم در اعتبارات قانونی پنج تا و شش تا معنا ندارد، ده هزار تا هم می شود تصویر کرد، مشکل ندارد چون عرض کردیم اعتبار اصولا واقع نیست، چیزی که واقع نبود شما هزاران شکل می توانید تصویر بکنید، واقع یکی است، غیر واقع هزاران شکل دارد، اینی که ایشان فرمودند آنی که ما ببینیم واقع در لسان ادله چیست یک مطلب است و یکی این که شروط را تصور علی اقسام، بعد هم می گوید برای این قسم مثال پیدا نکرده، نه برای این قسم، ده ها قسم می شود فرض کرد که مثال برایش پیدا نمی کنیم، خب نیست، وقتی نیست نیست، عرض کردیم اصلا سر اعتبار این است، اگر این مطلب را مرحوم آقای نائینی، عرض کردیم در شرح عبارات مرحوم آقای طباطبائی در اصول فلسفه خواندید، البته به این وضوحی که من عرض می کنم ایشان هم نوشتند، عرض کردیم رکن رکن و اساسی در اعتبار این است که شما می خواهید نیست را هست بکنی، این رکن اساسی است، نیست. ببینید بلی قد رکعت نمی داند رکوع انجام دادی، می گوید انجام دادی، البته این است کردن و هست کردن دو جور است، یا به لحاظ وجود است مثل این که کل شیء طاهر یا به لحاظ علم است یعنی علم نداری می گوید هست، این هم یک جور اصل است، این ها همه اش اصل است، وقتی چیزی نبود را وقتی شما شک دارید می گوید هست این را ده ها جور می شود تصویر کرد، وجود همیشه آن که در خارج هست همیشه یک شکل است، آنی که نیست هزاران شکل دارد، شما دستتان باز است، این که می گوید شروط اقسام ثلاثة، اقسام ثلاثین هم بیشتر دارد، مهم این است که در مقام استظهار از ادله در بیاوریم که چیست لذا می گوید علی فرض، این که ایشان فرمودند یکی این که ما یكون شرطا للصلاة در حال اجزاء، باز هو ایضا علی قسمین، تارة: یكون للشرط محل مقرر شرعی، محلی دارد کما لا یبعد أن تكون الطهارة الحدیثية كذلك

فرقی بین طهارت حدثی و خبیثی نیست، هر دو یکی است

فان قوله تعالى: "إذا قمتم إلى الصلاة فاغسلوا وجوهكم..." يدل على أن محل الطهارة قبل الصلاة

.....

خیلی استظهار عجیبی است، ایشان می خواهد برای طهارت محل درست بکند همچنان که برای رکوع و سجود محل هست، رکوع محل دارد، سجود محل دارد، قرائت محل دارد، ایشان می خواهد برای طهارت هم محل درست بکند، خب این خلاف ظاهر آیه است، إذا قمتم الى الصلوة نه این که این غسل وجه و شستن صورت این باید حتما محلش قبل از نماز است، همچنین چیزی نیست، مراد وصولش طهارت است و طهارت از اول تکبیر الاحرام هست تا آخر نماز، حالا خیلی خب کما لا یبعد، با یبعد و این ها باید درست کرد

و آخری: لا یكون للشرط محل شرعی، عادتاً شرط همین است، اصلاً محل ندارد

کلاستقبال و الستر؛ فان المعتبر شرعاً وقوع الاجزاء فی حال محل ندارد غایته أنه یتوقف عقلاً تحقق الاستقبال والستر قبل الصلاة مقدمة این ستر و طهارت مثل هم است، این دو تا را ایشان جدا کردند

لیقع التكبير فی حال الاستقبال والستر

به هر حال این ها را با لا یبعد و این حرف ها درست کرد، این ها واقعیت ندارد

و علی کلا التقديرین، فتارة یشک فی حصول الشرط فی أثناء المشروط، اثنای مشروط که قاعده تجاوز می شود

و آخری یشک فيه بعد الفراغ عنه فان كان الشک فی الشرط فی أثناء المشروط و كان للشرط محل مقرر شرعی فلا إشکال فی جریان قاعدة التجاوز فيه،

اگر محل داشته باشد لا اشکال، آن مثال ندارد، وهم و خیالات است

کما لو أحرز الشرط بأصل آخر

مثلاً اصل آخر سابقاً طاهر بود حالا استصحاب طهارت کرده است، خب راست است، آن در آن جا درست است اما در مانحن فيه

و هذا فی الشرائط التي لا تتعلق بها إرادة مستقلة بل تتعلق بها الإرادة بتبع تعلقها بالمشروط واضح، ولكن الظاهر أن لا يكون له مثال

این دیگر!! از این جور صحبت ها که علم حساب نمی شود، فرض کنید اگر این طور بود مخصوصا من همه عبارت را خواندم که روشن بشود که محصل درست، اصلا ما کرارا عرض کردیم این هایی که تصور می کنید و تصدیقی توش نیست این ها اصولا علم نیستند، اصلا از دائره علم خارجند

و أما الشرائط التي يمكن أن تتعلق بها إرادة مستقلة - كما إذا كان عمل من الأعمال المستقلة المستحبة أو الواجبة شرطا لعمل آخر؛ مثل طهارة حديثه صلاة الظهر، أولا طهارة حديثه محل ندارد، صلاة ظهر هم یک عنوان دیگری است حالا اشکال دیگری است که بعد عرض می کنم

فإن كلا منهما مما يمكن أن تتعلق به، تازه خوب است فرمودند مما يمكن، تعلق به الإرادة لا بتبع إرادة المشروط بل بنفسه و مع ذلك يكون وجوده شرطا لصحة الأمور به، فالطهارة شرط لمطلق الصلوات، و صلاة الظهر شرط لصحة صلاة العصر حسب ما دلت عليه أدلة الترتيب، ففي جريان قاعدة التجاوز عند الشك في الشرط في أثناء المشروط وعدمه وجهان

حالا شما در وسط نماز هستید شک کردید قبل از نماز وضو گرفتید یا نه، آیا قاعده تجاوز جاری می شود، می گوئید چون وضو قبل از نماز بوده ما الان از محلش گذشتیم پس وضو گرفته شده انجام شده و نماز را ادامه بدهیم، آن وقت ایشان سه احتمال در این جا می دهند: یک بگوییم این قاعده جاری نمی شود نماز را به هم بزن وضو بگیر، دو: نه قاعده تجاوز جاری می شود نماز را ادامه بده وضو هم نمی خواهد بگیری لکن بعد از نماز برای نماز های بعدی وضو بگیر.

سه این که این نماز درست است برای نماز های بعدی هم وضو بگیر، این سه تا احتمال را ایشان دادند و وارد این بحث شدند

بعد از این که این فرض ها و اقوال و احتمالات را دادند می گویند:

هذا، والانصاف أن المسألة لا تخلو عن الاشكال؛ فان مقتضى كون قاعدة التجاوز من الأصول المحرزة هو وجوب ترتيب جميع آثار

وجود الشرط

آن وقت جمیع آثار شرط مشکل است لذا بعد ایشان می فرماید، عرض کردم چون یک مقداری مطالب زیادی است، توضیحاتی است که احتیاج به بیان خارج ندارد، آخرش نظر مبارک ایشان این شد:

والذی یترجع فی النظر هو جریان القاعدة بالنسبة إلى خصوص ما یبید المکلف من الصلاة ففی المثالین یمضی علی صلاته ولو مع الشک فی الطهارة و یتیم صلاته عصرا و بعد الصلاة یجب علیه تجدید الوضوء للصلوات الاخر و یجب علیه فعل الظهر، ظهر را انجام بدهد مع بقاء الوقت و المسألة بعد تحتاج إلى مزید تأمل، هذا إذا شک فی الشرط فی اثناء العمل، فی اثناء الصلوة

اولا این که وضو محل دارد درست نیست این مطلب ایشان درست نیست، ثانیا من نمی دانم چجوری مرحوم نائینی قدس الله نفسه احتمال دادند که قاعده تجاوز در اثنای نماز، حالا فرض کنید محل هم داشته باشد در این دو مثالی که ایشان زدند چون وقتی ایشان شک دارد که؛ الان در نماز است، ببینید شک دارد وضو دارد یا نه توجه فرمودند، به طور طبیعی شک دارد در نماز هست یا نه، خب لا صلوة إلا بطهور، کل ما مضی من صلوتک باید نماز باشد. حل این نکته به این است که من عرض کردم کرارا غیر از این مطلبی که ایشان در اصل محرز گفتند، نکته ای را ما تازگی زیاد بیان نکردیم، سابقا عرض کردیم، این نکته را هم من عرض کردم در باب اصول عملیه در باب فروع علم اجمالی که در عروه هست و از جاهای مشکل و فروع مشکل عروه حساب می شود چون آن جا قاعده احتیاط را می خواهیم جاری بکنیم، خوب دقت بکنید در باب اصول عملیه به طور کلی چون ما یک قاعده گذاشتیم که اصول عملیه تعامل با حد العلم است یعنی آن چه که شما می دانید با آن چه که می دانید تعامل بکنید برای رسیدن به یک مجهول، لذا خوب دقت بکنید همیشه اگر این قاعده را مرحوم نائینی و دیگران به نظر من مراعات نمی کردند خیلی راحت بود.

یک در باب اصول عملیه تعامل ما با حد العلم است نه با حد الواقع، در امارات با حد الواقع است اما اگر تعامل ما با حد العلم شد با آن صور ذهنیه خودمان شد می شود اصل عملی.

نکته دوم دقیقا باید آن صور معلومه را مشخص بکنید و آن مجهول و مطلوب را هم مشخص بکنید، خوب دقت بکنید، چه مقدار معلومات داریم، چه داریم و چکار می خواهیم بکنیم، چه داریم و چکار می خواهیم بکنیم و آیا یک تعبد عقلائی یا تعبد شرعی به این

خورده؟ به این مجهول؟ به این که مجهول است و روشن نیست یا نه، ببینید در باب قاعده تجاوز شما این را دارید نماز تکلیف الهی است دارای ترتیب است، رکوع هست، سجود هست، قرائت هست، شما هم می دانید در نمازید، خوب دقت بکنید، این معلومات باید احراز بشود، اگر این معلومات مشکوک باشد که جریان پیدا نمی کند، شما بدانید در نمازید می دانید تکبیر گفتید، می دانید قرائت انجام دادید، می دانید الان در حال سجودید، این ها دانسته های شماست، این ها را پهلوی هم بگذارید مجهول شما چیست رکوع را انجام دادید یا نه، پس قبل از رکوع را انجام دادید، بعد از رکوع را انجام دادید، شما هم می دانید نماز ترتیب دارد، شما هم می دانید که قاعدتا سجده شما باید بعد از رکوع باشد، ببینید این معلومات را پهلوی هم بگذارید، امام می فرماید بلی قد رکعت، این رکوع انجام دادید، آن صور معلومه را پهلوی هم بگذارید پس در باب اصول عملیه چون تعامل با حد العلم است به طور کلی همیشه باید شما در اول آن مطالب معلوم را بیاورید، این را شاید تازگی نگفتم سابقا چند بار گفتم، بعد آن مجهول را مشخص بکنید، بعد یک رابطه غریزی حالا یا غریزی یا عقلانی یا شرعی یا تعبدی یا عقلانی بین معلوم و مجهول نگاه بکنید، عمده اش این است، مثلاً اگر فرض کنید شما مثلاً بنا گذاشته بودید که در رکوعتان صدقه بدهید، با قاعده تجاوز اثبات صدقه نمی شود بکنید، مثلاً شما می گوید من الان شک در رکوع دارم قاعده تجاوز می گوید رکوع انجام دادید، شک دارم من نذر کرده بودم که در رکوع هم صدقه بدهم پس آن صدقه را هم دادم قاعده تجاوز این را اثبات نمی کند که شما صدقه دادید، قاعده تجاوز صدقه دادن را اثبات نمی کند، ببینید یک رابطه طبیعی منطقی باید باشد یا شرعی یا عقلی یا عرفی یا غریزی، مراد ما از رابطه غریزی مثل همین انگیزه های شرطی شده که می گویند آن سگ را بیست بار یا بیست و یک بار زنگ را به صدا در آوردند، بعد که زنگ را زد ولی غذا نیامد ترشح کرد، من اسم این را غریزی گذاشتم و لذا ما در باب استصحاب کسانی که گفتند کبوتران به خانه شان بر می گردند، در باب استصحاب گفتند این یک رابطه غریزی در استصحاب است اگر ثابت بشود این رابطه غریزی است یعنی استصحاب هم نکته ای دارد، این طور نیست که بی حساب باشد لذا ما استصحاب را از این زاویه هم بررسی کردیم و اخیراً در بحث مکاسب هم اشاره کردیم، این نکته را نگفتم، غرض به هر حال این نکته را خوب دقت بکنید یک رابطه ای هم بین آن صور معلوم و مجهولتان باید باشد، اگر رابطه هست

.....

میان مثبتاتش حجت نیست، اگر رابطه ای نبود ابداع آن مطلب نمی شود چون اصول ابداع است طبق آن معلوماتشان، حالا اگر این قواعد را مرحوم نائینی می فهمیدند چنین چیزی را در مانحن فیه نمی فرمودند. بعد هم در خصوص قاعده تجاوز عرض کردیم آن چه که واضح و روشن است در خصوص صلوٰة تعبد به آن واقع شده است، در غیر صلوٰة هیچ نکته ای ندارد، حالا بیائیم در ما نحن فیه، یک شخصی در حال نماز است بسیار خب، معلومات ذهنی این طور نیست همان اول نگاه بکند، آخر را نگاه نکند، بعد شک می کند وضو گرفته یا نه، تامل بکنید، تا شک بکند وضو گرفته شک می کند طهارت دارد، بحث طهارت است دیگر، اگر در طهارت شک کرد چه کسی گفت این اعمالی که الان انجام داده صلوٰة است، لا صلوٰة إلا بطهور، شاید مشغول رکوع و سجود بوده، قرائت حمد، چچور می خواهد احرار بکند که الان طهور داشته، الان در رکعت سوم، دوم است به تعبیر ایشان، شک در خود وضو دارد این شک در وضو یعنی شک در طهارت، اگر شک در طهارت شد این کجا قاعده تجاوز برای آن صدق می کند، آن مقدمات را تصور بکنید یک عملی بوده آن هم عمل مشروط به این که گفتیم در شب فقط خصوص صلوٰة، وضو را هم قبول نکردیم، یک عملی بوده مثل صلوٰة، ایشان این جور تعبیر کرده که می گوید من در صلوٰة هستم، شما در صلوٰة هستید در تصور اولی، شک که می آید آن را بر می دارد، شما نمی توانید احرار بکنید در صلوٰة هستید، کجا در صلوٰة هستید؟ این شک در وضو است.

پرسش: این مسئله شما راجع به تکبیرة الاحرام هم می آید

آیت الله مددی: لذا عرض کردیم تعبد است و إلا بله آن جا هم می آید، این تعبد است، عرض کردم یک رابطه ای باید باشد و إلا در حال قرائت اگر شک در تکبیر کرد و لذا بعید هم نیست مثل مرحوم کلینی که حذفش کردند چون اعتقاد بهش نداشتند، این مثال تکبیرة الاحرام را کلینی حذف کرده چون شاید واقعا عقیده نداشته این این جور نیست که آن فروعی که در روایت زرارہ آمده است، ما عرض کردیم اجمالا روایات زرارہ قابل قبول بوده، از این راه قبول کردیم و إلا انصافا مشکل دارد خب، نمی شود که اشکال را کنار گذاشت

پرسش: اگر اول نماز یقین داشته که نماز را خوانده در رکعت سوم شک کرده،

آیت الله مددی: یقین شک ساری است، یقین متزلزل است، این باید یک رابطه، این باید برود روی یک قاعده ای مثل استصحاب، این هم می شود اصل عملی، خوب دقت بکنید، اصل عملی این است که اگر شما یقین داشتید بعد یقینتان تزلزل پیدا شد یقینتان باقی است، این هم تعبد است، این را اسمش شک ساری گذاشتند، در مقابل شک طاری، البته طاری باید باشد، شک ساری که قاعده یقین هم بهش می گویند در مقابل شک طاری که استصحاب بهش می گویند، اصطلاحاً شک طاری هم بهش می گویند، چون شک پیدا می شود که وضویش از بین رفت یا نه پس تارة یقین دارد به طهارت بعد شک می کند، شک می کند که اصلاً من وضو داشتم یا نه، وضو گرفتم یا نه، این را شک ساری می گویند پس در حقیقت مرحوم نائینی توجه فرمودند یک نحوه شک ساری است، خود ایشان هم شک ساری را قبول ندارند، عرض کردم نکته عقلائی هم ندارد شک ساری، یقین همچنین قداستی ندارد که اگر ما شک کردیم بگوییم هنوز باقی است، آخر این باید یک چیزی برای یقین باشد، آن نکته فنی را دقت کردید؟ اگر یقین آمد شک هم آمد باز از یقین دست بردار، نه نکته عقلائی داریم نه روایت داریم نه تعبد عرفی داریم، نه نکته عقلانی دارد، چون یقین صورت ذهنی است ممکن است مطابق با واقع نباشد، خب این چیزی ندارد که پس بنابراین این مطلبی که مرحوم آقای نائینی فرمودند با این ضوابطی که من عرض کردم کاملاً واضح است که مطلب بی اساسی است، برای خود نماز هم به درد نمی خورد، خیلی تعجب آور است، اول ایشان فرمودند و المسئلة لا تخلو عن الاشكال، قطعاً باید برگردد وضویش را بگیرد، چه ربطی به قاعده تجاوز دارد؟ بعدش هم آن نکته ای که ما عرض کردیم قاعده تجاوز در خصوص صلوة است، قاعده تجاوز نمی آید بگوید صلوة ای که تو شک در وضو قبلش داری آن وضو درست است، تصور بکنید، با این بیانات من کاملاً روشن است که این قاعده تجاوز که در صلوة است می آید می گوید وضو واقع شده؟ یک دفعه شما شک در صحت آن می کنید، روایت داریم، شک در صحت وضو داریم، آن جا قاعده فراغ در وضو جاری می شود، یک دفعه شک در وجود وضو دارید، چه فرق می کند؟ در نماز باشد یا خارج نماز؟ در خارج نماز می گویند وضو بگیرد، داخل نماز می گویند قاعده تجاوز جاری می شود، خیلی حرف عجیب غریبی است، چه نکته فنی ای دارد که اگر شما در اثنای نماز، خوب دقت بکنید، شک در وجود وضو دارید نه در صحت وضو، معذک بگوییم این قاعده ای که آمد کل ما مضی من

صلوتک فامضه این شاملش می شود، به خاطر این که دخلت فی غیره، نماز نسبت به وضو غیر است، این دخلت فی غیره در اجزاء است، این اجزاء نیست که، اصلاً من هر چه فکر می کنم تعجب می کنم نمی فهمم چطور شده مرحوم نائینی این مطلب را فرمودند یعنی چچور شما با تعبد، عرض کردیم آن نکته به نظر من این آمد که خیلی مقید به لفظ شدند در صورتی که اصول عملی ضوابط قانونی دارد، یک صور معلومه باید روشن بشود یعنی تعامل با صور معلومه است، صور ذهنیه شماسست. دو: صور معلومه و مجهول محدود بشود، مشخص بشود، چه داریم و چه چیزی مجهول است و دنبالشیم، سه: اگر رابطه ای ایجاد کردید رابطه باید دارای نکته باشد یا نکته عقلانی یا نکته عرفی یا نکته شرعی، یک نکته ای باید در این رابطه باشد، یا نکته غریزی یا نکته ادراکی، ما معتقدیم در مثل استصحاب نکته اش ادراکی است، بعضی ها هم غریزی گرفتند، بعضی ها هم واقعی گرفتند، کسانی که می گویند استصحاب اماره است آن رابطه را واقعی گرفتند، ما که این مطلب را عرض کردیم رابطه را ادراکی گرفتیم، مرحوم شیخ از زمان مرحوم وحید بهبهانی و شیخ انصاری الی یومنا هذا در حوزه های شیعه رابطه را تعبد شرعی گرفتند لا تنقض الیقین بالشک، این اساس کار در اصول عملیه است، به نظرم تازگی هم متعرض شدم، چند ماه قبل، این سه نکته در اصول عملی کاملاً مورد توجه باید باشد چون ایشان یک مقدمه ای فرمودند طبق این مقدمه ای که من عرض کردم کاملاً به نظرم، من هر چه که فکر کردم نفهمیدم، حالا اگر شما فهمیدید، اگر در اثنای نماز شک کرد، البته ایشان اولش لا یبعد گفته است، اصلاً اول طهارت شرط مثل استقبال است، هیچ فرق نمی کند، محل ندارد، به قول ایشان محل مقرر شرعی ندارد، قاعده تجاوز نکته اساسیش محل داشتن است، این که اصلاً محل ندارد مثل استقبال که خواهد آمد اما با قطع نظر از این نکته، حالا فرض کنید محلش، خب به هر حال آنی که هست لا صلوة إلا بطهور است خب، اگر محل طهارت قبل از نماز است این طهارت باید در تمام اجزای نماز باشد و نماز بی طهارت نماز نیست، و لذا در فاقد الطهورین ما گفتیم ظاهرش این است که نماز نخواند، معنا ندارد نماز بخواند، عده ای از آقایان فتوا یا احتیاط وجوبی کردند که فاقد الطهورین چون لا صلوة إلا بطهور، ظاهراً که اصلاً صلوة منتفی است، یک دلیل خاص می خواهد که صورت صلوة را انجام بدهد، این صورت صلوة است.

پرس: بعد از نماز چه؟

آیت الله مددی: بعد از نماز آن قاعده کلی که در خصوص صلوٰه که الصلوٰه لا تترك، در قبل از وقت الصلوٰه لا تترك بحال گفتند که آن هم، اولاً من توضیح دادم که این فإنها لا تدع الصلوٰه بحال، یعنی فإن المستحاضة، نمی دانم چطور شد این عبارت، ما نداریم الصلوٰه لا تترك بها، به نظرم این عبارت را نقل به معنا کردند که قر و قاتیش کردند که شد الصلوٰه لا تترك، اولاً لا تدع الصلوٰه إلا بحال، لا تترك الصلوٰه نه لا تترك الصلوٰه و این هم راجع به مستحاضه است و حدیث واحدی هم هست، در کلام زراره هم هست، به ذهن ما این حدیث هم مدرج است، اصلاً این کلام امام هم نیست، این کلام خود زراره است و التفصیل موکول الی محله، چند بار هم اشاره کردیم. علی ای حال راجع به داخل وقت به این تمسک کردند و راجع به خارج وقت هم به ادله قضا و این جور چیزها، آن هم دلیل روشنی ندارد، البته احتیاطش این است که در وقت نماز را بخواند، خارج وقت هم قضا بکند، در این شبهه ای نیست اما انصافاً اگر ما باشیم و همین اصول هایی که خواندیم، حالا این اصول چقدرش درست است یا نه نمی دانم، قاعده اش این است چون در وقت که دلیل برایش نداریم، خارج وقت هم قضا به امر جدید را دلیل نداریم. علی ای حال لکن خب صلوٰه از فرائض الهی است به هر حال احتیاط توش بشود بسیار به جاست و بعد ایشان می فرمایند که این در مثال اول،

پرسش: شبهه حرمت ندارد؟

آیت الله مددی: نه دیگر، خیلی آن ور نرویم، اصول ما را تا به این جا رسانده، اصول بعدی است که می خواهد شبهه حرمت درست بکند.

پس بنابراین به ذهن ما می آید اصولاً روایتی که در باب قاعده تجاوز در نماز است حالا بر فرض هم بگوییم محل طهارت حدیثی قبل از نماز است معذک کله انصافاً شامل ما نحن فیه نمی شود و از آن روایت صحت این نماز را با قاعده تجاوز، به ذهن من که خیلی بعید است یعنی به ذهن من واضح است که باید نماز را بشکنند و دو مرتبه بخواند چون اصلاً نمی داند نماز است، نه این که نماز را بشکنند چون اگر شک در وجود وضو داشت شک در طهارت دارد، اصلاً نمی داند نماز هست یا نه چون همین جور دارد رکوع و

سجود می کند، کی گفت این اصلا نماز است؟ ادله روایت قاعده تجاوز فکر می کنم به ذهن این حقیر سراپا تقصیر خیلی واضح است که جاری نمی شود.

و اما در مثال دوم ایشان چون معروف و مشهور، البته روایت هم هست که روایت نماز عصر شرطش این است که قبلش نماز ظهر باشد، البته عکسش هم عده ای گفتند لکن به نظرم مجرد احتمال است و إلا الان قائلی در ذهن ما نمی آید که نماز ظهر هم شرطش این است که بعدش نماز عصر باشد، مثلا اگر نماز ظهر خواند بعد نماز دیگر خواند نمازش باطل است، باید بعدش نماز عصر باشد، نمی شود نماز دیگر یعنی هر دو شرطند، هم شرط است در ظهر و در عصر که مسبوق به ظهر باشد، ظهر هم ملحق به عصر باشد، این دومیش ثابت نیست، دلیل روشنی هم ندارد یعنی اصلا احتمالی هست که من ندیدم قائلی هم داشته باشد، ندیدم یعنی در ذهنم نمی آید، بیخود اشتباه نکنم، از سابق یادم می آید نگاه کردم در ذهنم نیست کسی، به عنوان احتمال و علی احتمال.

پاسخ پرسش: بله در ترتیب چرا، مثلا ممکن است مال یک روز مغرب و عشاء را اول بخواند بعد ظهر و عصر، به هر حال عصر باید بعد از ظهر باشد، بله اگر ظهر را خواند بعد مغرب و عشاء را خواند بعد عصر را خواند این هم درست است، اگر گفتیم در ظهر هم شرط است که بعدش عصر باشد این درست نیست، اما اگر در عصر شرط شد که قبلش ظهر باشد این درست است، فرض کنید نماز یک روزش قضا شده اول ظهر را می خواند، بعد مغرب عشاء را می خواند بعد عصر را می خواند، بنا بر مشهور اصلا فکر می کنم فتوا هم بر همین باشد، این درست است، مشکل سر نماز ظهر نیست، عصرش هم درست می شود چون بعد از ظهر است، این هم راجع به این مطلب و این نکته ای که این جاست

از آن ور آقایان این بحث را دارند که اگر مشغول نماز عصر شد و فهمید نماز ظهر را نخوانده این جا الان صورت شک است، یقین پیدا کرد نماز ظهر را خوانده به نیت عدول بکند به نماز ظهر، این روایت دارد. و مفصل توضیح دادیم عدول علی خلاف القواعد است و آن نکته فنیش هم عرض کردیم چون نکات در کلمات آقایان نیامده نکته فنیش این است که عدول یک نحوه اعتبار است و اعتبار یعنی نیست را هست کردن پس علی خلاف القواعد است، اعتبار به چه معنا؟ شما نیت این نماز عصر را بخوانید، آنی که از شما واقع

شد نماز عصر بود و نیت در این جور اعمال تاثیرگذار است، در اعمال مشترک نیت تاثیرگذار است، آن وقت به شما می گویند عدول بکنید بگویند نه این سه رکعتی که تا حالا خواندم نماز ظهر است، این تصرف است، این نیست را هست می کند، این نماز ظهر نیست می خواهید نماز ظهرش بکنید، نماز عصر هست بخواهی نماز عصرش خارجش بکنی، خب می شود اعتبار و عرض کردیم اصل اولی در کل اعتبارات بطلان است، اصل اولی هر اعتباری که مکلف کرد اصل اولی بطلانش است، درست است چون چنین حقی ندارد، حق ندارد نیست را هست بکند و هست را نیست بکند، این حق مکلف نیست، این حق مکلف است، حق مقنن است، حق مشرع است، حق قانون است، قانون می تواند نیست را هست بکند، من نمی توانم نیست را هست بکنم، من نماز شب را خواندم بگویم نخواندم، نخواندم بگویم خواندم، اینی که نمی توانیم این کار را بکنیم، این کار را شارع می تواند بکند پس هر اعتباری و لذا اصل در عقود فساد است، اصل در نذور بطلان است إلا ما ، تمام اعتبارات شخصی یا به اصطلاح امروز التزامات شخصی اصل اولی در آن ها بطلان است مگر جایی که شارع امضا بکند لذا هم بنایشان به این است که عدول در یک نماز از یک نماز به یک نماز اصل اولی بطلان است مگر جاهایی که روایت آمده، تصادفا این عصر و ظهر روایت آمده، دقت بکنید اگر در نماز عصر بود نیت عصر کرده بعد یقین پیدا کرده ظهر را انجام نداده است می گویند عدول بکند آنی را که تا حالا خوانده ظهر قرار بدهد دو مرتبه بعد از این که خواند عصر را بخواند.

پاسخ پرسش: برای آن دلیل و روایت نداریم، اگر دلیل نکردیم دیگر همین مشکل دارد، قاعده کلیش همین است که عرض کردم، از قاعده دست بر نمی داریم، این قواعد کلی را برای اجتهاد یاد بگیرید

پرسش: اصل نکته خاصی در نماز عشاء دارد

آیت الله مددی: بله خب روایت است، نکته خاصش روایت است.

و لذا اگر فهمید نماز ظهر نخوانده رفت عدول کرد خواند، بعد در نماز ظهر فهمید نماز صبح نخوانده، عدول بکند به نماز صبح یا نه؟ و الی آخره که من دیگر فروع عدول نمی گویم، عده ای از این فروع عدول در عروه هست در فقه محل کلام است.

پس دو: این مثال دوم بود.

سه: بعد از فراغ از نماز فهمید پس بنابراین این کار را می کند، نیت نماز عصر کرده در اثنای نماز فهمید ظهر را نخوانده بر می گردد آن را تبدیل به ظهرش می کند، نماز که تمام شد نماز عصر را می خواند، خوب دقت بکنید، به حسب ظاهر دو تا نیت نماز عصر کرد، اولاً نیت نماز عصر کرد، دوم هم، بر می گردد ظهرش خراب می شود، بعد از این که آن نماز تمام شد نماز عصر را می خواند، روشن؟

مسئله سوم این که اگر فهمید بعد از این که نماز عصر را خواند نماز ظهر را نخوانده بعد از نماز عصر نه اثناء، در این جا فتوا بر این است که بلند بشود نماز ظهر را بخواند نه این که این را عصر قرار بدهد، این جا نماز ظهر را بخواند. یعنی به عبارة اخرى، به عبارتی که ما همیشه در سابق هم گفتیم ترتیب ظهر و عصر جز سنن است، اگر در سنن اخلاص به سنن شد لعذر اشکال ندارد، عمل درست است

پرسش: یعنی دیگر عصر نیاز نیست؟

آیت الله مددی: عصر را اول خوانده تمام شده، فقط مشککش چه بوده؟ عصر باید قبلش ظهر باشد، این جا قبلش نبود، خب ظهر بعدش می شود، اخلاص به این، پس هم نماز ظهر را خوانده هم عصر را خوانده اخلاص به یک سنت کرده فقط، آن سنت چیست؟ آن سنت عبارت از این است که نماز عصر باید بعد از ظهر باشد، این چون جز سنن است و در حال عذر است، البته ان شا الله شاید در بحث لا تعاد هم شاید اشاره بکنیم مثل مرحوم نائینی لا تعاد را در جهل جاری نمی داند، البته جهل به حکم، این جا اشکال ندارد، به هر حال اگر این جور شد این طور است.

حالا می ماند مسئله سوم که مرحوم نائینی مطرح می کند، در اثنای عصر شک بکند ظهر را خوانده یا نه، این فرع چهارم

و صَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ